

به نام آن که جان را فکرت آموخت



| | |
|----------------------------------|---|
| سرشناسه: عنوان و نام پدیدآور: | سرخساره، علیرضا، ۱۳۴۵ - اقتصاد رسانه در ایران : علل ناکارآمدی رسانه‌های خصوصی ایران با تاکید بر مطبوعات / علیرضا بختیاری. |
| مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: | تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶. ۱۱۲ص: جدول، نمودار؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م. |
| فروست: | اقتصاد و رسانه. |
| شابک: | ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۴۹-۸ |
| وضعیت فهرست نویسی: | فیبیا. |
| یادداشت: | کتابنامه: ص. ۱۱-۱۱۲. |
| عنوان دیگر: | علل ناکارآمدی رسانه‌های خصوصی ایران با تاکید بر مطبوعات. |
| موضوع: | مطبوعات -- ایران |
| موضوع: | Press -- Iran |
| موضوع: | مطبوعات -- ایران -- جنبه‌های اقتصادی |
| موضوع: | Press -- Economic aspects -- Iran |
| موضوع: | رسانه‌های گروهی در رشد اقتصادی -- ایران |
| موضوع: | Mass media in economic development -- Iran |
| موضوع: | رسانه‌های گروهی -- جنبه‌های اقتصادی |
| موضوع: | Mass media -- Economic aspects |
| رده بندی کنگره: | PN۵۴۴۹ / ۳الف / ۱۳۹۶ |
| رده بندی دیویی: | ۰۷۹/۵۵ |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۴۶۱۶۲۸۱ |

اقتصاد رسانه در ایران

علل ناکارآمدی رسانه‌های خصوصی ایران با تاکید بر مطبوعات

علیرضا بختیاری



ناشر:

انتشارات دنیای اقتصاد

اقتصاد رسانه در ایران

(علل ناکارآمدی رسانه‌های خصوصی ایران با تاکید بر مطبوعات)

نویسنده:

علیرضا بختیاری

مدیر هنری:

حسن کریم‌زاده

مدیر تولید فنی:

انوشه صادقی‌آزاد

آماده‌سازی جلد:

؟؟؟؟؟؟؟؟

صفحه آرا:

مریم فتاحی

ناظر فنی:

علی سجودی

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۵۹۱-۴۹-۸

شمارگان:

۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۶

لیتوگرافی:

نقره آبی

چاپ و صحافی:

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

©

| | |
|-----|---|
| ۷ | نگاه اقتصاددان |
| ۱۳ | پیش‌گفتار |
| ۱۷ | فصل اول: مفهوم و وضع بخش خصوصی در ایران |
| ۳۷ | فصل دوم: رسانه و قدرت سیاسی |
| ۶۵ | فصل سوم: رسانه و توسعه |
| ۷۷ | فصل چهارم: رسانه و مالکیت |
| ۸۵ | فصل پنجم: گونه‌شناسی رسانه‌ها |
| ۸۹ | فصل ششم: تنگناهای رسانه خصوصی |
| ۹۳ | فصل هفتم: وضعیت مطبوعات در ایران |
| ۱۰۵ | پیوست: چند ارزیابی درباره مشکلات رسانه‌ها |
| ۱۱۱ | منابع |

تحلیل دکتر موسی غنی‌نژاد درباره این کتاب

این کتاب از معدود آثار پژوهشی درباره معضلات مطبوعات خصوصی در ایران است که با تأکید بر تحلیل اقتصادی موضوع نوشته شده و با توجه با رویکرد آن از منظر اقتصاد سیاسی اهمیت به‌سزایی دارد. کتاب‌های زیاد و بعضاً ارزشمندی درباره تاریخ مطبوعات و تحولاتشان در کشور ما نوشته شده اما در این دست از آثار پژوهشی اغلب جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته و به جایگاه مطبوعات به عنوان مسئله اقتصادی مستقل پرداخته نشده است. گویی این پژوهشگران فرض را بر این گذاشته‌اند که مطبوعات اساساً و صرفاً پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی است و وجه اقتصادی آن جنبه فرعی و ثانوی دارد. علت این رویکرد هر چه باشد نتیجه آن عملاً و نهایتاً چیزی جز توجیه و ایسته کردن مطبوعات به دولت و نهادهای حکومتی نخواهد بود. علت این امر روشن است: اگر ضرورت وجود پدیده پر اهمیتی مانند مطبوعات را بپذیریم اما ساز و کار مستقلی برای تامین مالی تاسیس و داوم حیات آن از لحاظ اقتصادی در چارچوب نظام بازار نیندیشیم ناگزیر دولت متولی آن خواهد شد. به سخن دیگر، نادیده گرفتن و کنار گذاشتن جنبه اقتصادی تولید مطبوعات، به رغم اذعان به ضرورت وجودی‌شان، موجب می‌شود آنها به نوعی کالای عمومی تلقی شوند که بخش خصوصی انگیزه‌ای برای تولید آن ندارد. از این رو، یا دولت به ابتکار و هزینه

خود باید آن را تولید کند یا بخش خصوصی را با دادن کمک و یارانه تشویق به این کار نماید. آنچه در طول زمان در کشور ما اتفاق افتاده و تبدیل به یکی از معضلات بزرگ مطبوعات در کشور ما شده همین مسئله است.

اگر در گذشته مطبوعات به صورت نوشته‌های مکتوب کاغذی تنها شکل رسانه همگانی بود، با گذر زمان و پیشرفت‌های تکنولوژیک وضع عوض شد. امروزه ما با رسانه‌های همگانی متفاوت و متنوعی، از رادیو و تلویزیون گرفته تا شبکه‌های اجتماعی متکی به تکنولوژی‌های جدید دیجیتال و اینترنت روبه‌رو هستیم که مطبوعات کاغذی را به چالش کشیده‌اند گرچه نتوانسته‌اند تمام و کمال جایگزین آن شوند. در هر صورت، پدیده مطبوعات را در دنیای امروزی نمی‌توان فارغ از سایر رسانه‌ها مورد بررسی قرار داد. مضافاً اینکه معضل رابطه دولت با مطبوعات که پیش از این به آن اشاره شد در خصوص سایر رسانه‌ها نیز کاملاً صدق می‌کند. تولیدات رسانه‌ای یا باید در چارچوب بازار آزاد رقابتی صورت گیرد یا باید تابع منطق اقتصاد دولتی باشد. اگر این اصل یا آرمان مهم را بپذیریم که مطبوعات رکن چهارم دموکراسی است ناگزیر باید روی استقلال مالی مطبوعات از قدرت سیاسی تاکید کنیم. منظور از تلقی مطبوعات به عنوان رکن چهارم مطبوعات این است که سه رکن دیگر نظام سیاسی یعنی قوای اجرایی، تقنینی و قضایی باید زیر نظارت و ذره‌بین مطبوعات مستقل، در مقام نماینده افکار عمومی، باشند. چنین نظارتی، از یک سو، از انحراف مسئولان قوای حاکمیتی از عمل به وظایف تعریف‌شده‌شان جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، مانع ائتلاف سه قوا به زیان منافع عمومی می‌گردد. طبیعی است که وابستگی مالی به دستگاه سیاسی حاکم این استقلال را مخدوش می‌سازد و مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی تا حد زیادی موضوعیت خود را از دست می‌دهد. واقعیت این است که مطبوعات آزاد و مستقل از همان آغاز شکل‌گیریشان در جوامع مدرن با قدرت‌های سیاسی حاکم کم و بیش در تنش بودند. اما با نگاهی به تحولات تاریخی می‌توان گفت هر اندازه حکومت قانون و دموکراسی واقعی در این جوامع تحکیم می‌یافت تحمل مطبوعات آزاد هم رسمیت بیشتری پیدا می‌کرد.

واقعیت این است که قدرت حاکم مستقر در تقریباً همه جوامع دنیا با

اقتصاد آزاد رقابتی در درجه نخست و به تبع آن با مطبوعات مستقل به لحاظ سیاسی اصطکاک پیدا می‌کند. البته چگونگی و شدت این اصطکاک تابعی از میزان توسعه‌یافتگی سیاسی کشورها است؛ هر اندازه جامعه توسعه یافته‌تر باشد رابطه صلح آمیزتر و ملایم‌تر است و هرچه جامعه عقب‌مانده‌تر باشد تنش تندتر و خشن‌تر خواهد بود. این واقعیت ریشه در ماهیت قدرت و میل ذاتی آن به افزایش تسلط بر همه ابعاد روابط اجتماعی دارد. قدرت حاکم یا دولت در معنای عام آن، عملاً انحصار اعمال قدرت سیاسی را در اختیار دارد. اگر قدرت اقتصادی هم در اختیار دولت قرار گیرد دیگر در سپهر عمومی فضایی برای آزادی شهروندان وجود نخواهد داشت و همه شهروندان ناگزیر تابع اراده قدرت سیاسی مستقر خواهند شد. نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد بر خلاف نظام اقتصاد دولتی یا سوسیالیستی، شهروندان را به لحاظ معیشتی از زیر سیطره قدرت سیاسی بیرون می‌آورد و به آنها استقلال می‌دهد. از این رو نظام بازار را باید مهم‌ترین نهاد جامعه مدنی دانست که در کنار سایر نهادهای مدنی، از جمله مطبوعات، عرصه عمومی را از انحصار قدرت سیاسی مستقر خارج کرده و از حقوق و آزادی‌های فردی انسان‌ها محافظت می‌کند. به سخن دیگر، دو عامل یا نهاد مهمی که برای ایجاد حوزه حفاظت‌شده‌ای برای آزادی‌ها و حقوق فردی انسان‌ها ضرورت تام دارد اقتصاد بازار و مطبوعات مستقل است. از آنجا که این دو نهاد بر سیطره انحصار قدرت مهار می‌زنند، دولتمردان و سیاسیون حرفه‌ای به‌طور غریزی و شاید ناخودآگاه معمولاً در پی محدود کردن و تحت کنترل درآوردن آنها هستند. تنش و کشاکش میان نهادهای مدنی و قدرت حاکم بخش مهمی از تاریخ جوامع مدرن را تشکیل می‌دهد. جوامع آزاد و پر رونق‌انتهایی هستند که توانسته‌اند به تعادل نسبتاً مطلوبی در این خصوص دست یابند. به دلایل مختلف این تنش در جوامع در حال توسعه مانند کشور ما پر مخاطره‌تر و رسیدن به تعادل مناسب دشوارتر است. مسئله ریشه در دور باطل نقش دولت و تصور و توقع مردم از نقش دولت در این‌گونه جوامع دارد. دولت بیش از اندازه بزرگ و ناکارآمد در جوامع در حال توسعه زمینه‌ساز بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و مردم به درستی این مسئله

را حس می‌کنند و معترض به وضع موجود هستند. اما وقتی به تحلیل مسئله و یافتن راه حل‌ها می‌پردازند با تناقض بزرگی روبه‌رو می‌شوند. ناکارآمدی دخالت بیش از حد دولت در امور اقتصادی و اجتماعی اغلب این‌گونه تعبیر می‌شود که شیوه دخالت نادرست است و نه اصل دخالت؛ این تصور نادرست به دور باطل دخالت بی پایان دولت تداوم می‌بخشد. سیاست‌های نادرست اقتصادی دولت‌ها در حوزه پولی و مالی تورم را به وجود می‌آورد، اما راه حلی که اغلب پیشنهاد می‌شود و مقبولیت عام در افکار عمومی دارد سرکوب قیمت‌هاست که خود نوعی دیگر از دخالت دولت در امور اقتصادی است و نهایتاً به هیچ‌وجه چاره‌ساز نیست. کنترل همه جانبه دولت بر مطبوعات و تحدید/تهدید آزادی آنها اغلب مورد اعتراض همگانی قرار می‌گیرد، اما در عین حال توقع بر این است که دولت از مطبوعات حمایت مادی و مالی کند. ظاهراً فراموش می‌شود که چنین توقعی از دولت راه را برای مداخله و کنترل باز می‌کند و در واقع نقض غرض است.

تاریخ تاسیس عمده نهادهای مدرن از جمله مطبوعات آزاد در کشور ما به دوران نهضت مشروطه بازمی‌گردد. با پیروزی نهضت مشروطه‌خواهی در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی)، ایران در جرگه معدود کشورهایی درآمد که آن زمان دارای قانون اساسی بودند. آزادی مطبوعات در ذیل فصل حقوق ملت در اصل بیستم متمم قانون اساسی مشروطه به رسمیت شناخته شد. نکته بسیار مهم در این اصل تاکید بر مسئولیت نویسنده و مصونیت ناشر از مجازات است. نگاهی به این اصل که بیش از صد و ده سال از عمر تصویب آن می‌گذرد خالی از لطف نیست: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر، طابع و موزع از تعرض مصون هستند.» البته باید اذعان کرد که این قانون مترقی و منطقی در کمتر دوره‌ای در کشور ما رعایت شد و توانست مفید واقع شود. از همان آغاز تاسیس مشروطیت در ایران، تعدادی از مطبوعات تحت تاثیر ایدئولوژی‌های افراطی، حدود قانون را رعایت نکردند و با سوءاستفاده

از آزادی به فحاشی، تهمت و افترا به مخالفان سیاسی و عقیدتی خود روی آوردند. این بهترین بهانه را به حاکمان سیاسی با گرایش‌های استبدادی می‌داد تا به سرکوب کلیه مطبوعات آزاد دست یازند و تنها به مطبوعات مطیع قدرت حاکمه اجازه فعالیت دهند. به سخن دیگر، نگاهی به تاریخ مطبوعات ایران نشان می‌دهد که هر زمان دولت مرکزی به هر دلیلی تضعیف می‌شد و از اقتدار کافی برخوردار نبود مطبوعات آزاد و منتقد حکومت سر برمی‌آوردند. اما چون تهمت‌زنی و باج‌خواهی در میان برخی مطبوعات رواج پیدا می‌کرد، این آزادی تا زمانی دوام می‌آورد که دولت اقتدار و قدرت لازم را برای سرکوب پیدا می‌کرد. این دور باطل در سال‌های پس از مشروطه و بعدتر دوران حکومت پهلوی‌ها با افت و خیزهایی تکرار شد. البته هم پهلوی اول و هم جانشین او به محض اینکه قدرت دیکتاتوری خود را تحکیم کردند تقریباً همه روزه‌های مطبوعات سیاسی آزاد را بستند.

با انقلاب اسلامی و سقوط دیکتاتوری سلطنتی، مطبوعات در ایران وارد دوران جدیدی شد. با وجود اینکه در اوایل پیروزی انقلاب، برخی مطبوعات به افراط گراییدند و به تبع آن دچار تضییقاتی شدند، هیچ‌گاه همانند دوران رژیم سلطنتی همه منقذهای آزادی‌های سیاسی و مطبوعات آزاد مسدود نشد. این بار آفتی از نوع دیگر دامن مطبوعات و رسانه‌های همگانی را گرفت که بی‌ارتباط با روند دولتی‌تر شدن اقتصاد ایران نبود. رویکرد اقتصادی انقلاب اسلامی در ده‌ساله نخست پس از پیروزی عمدتاً گرایش به اقتصاد دولتی داشت و این را به وضوح در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان مشاهده کرد. با اینکه اصل ۲۴ قانون اساسی بر آزادی نشریات و مطبوعات به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام و حقوق عمومی نباشد تأکید دارد، اما مطابق اصل ۴۴ همین قانون، رادیو و تلویزیون در چارچوب مالکیت عمومی تعریف شده و در اختیار دولت قرار می‌گیرد. مضافاً اینکه مطابق قانون نانوشته‌های مطبوعات صرفاً کالای فرهنگی به معنای نزدیک به مفهوم کالای عمومی در اقتصاد تلقی می‌شد که دولت یا خود مستقیماً به تولید آن می‌پرداخت یا به تولید آن توسط دیگران یارانه می‌داد. طرفه اینکه به رغم تحول اساسی در دیدگاه‌های اقتصاد از آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی و بروز گرایش آشکار به تجدید نظر در اقتصاد دولتی و اقبال به اقتصاد بازار، رویکرد به مطبوعات تغییر

چندانی نیافت. با اینکه از اوایل دهه ۱۳۷۰ و به‌ویژه در دوران اصلاحات، پس از خرداد ۱۳۷۶، تنوع، شکل و شمایل، و محتوای مطبوعات با تحولات چشمگیری همراه شد اما رویکرد به آن به مثابه کالای عمومی همچنان تداوم یافت و حتی تشدید هم شد. نکته تاسف‌بار این است که بسیاری از مدافعان پر شور آزادی مطبوعات در کشور ما در عین حال طرفداران جدی کمک اقتصادی و مالی دولت بودند. آنها از انواع مختلف یارانه از سهمیه کاغذ گرفته تا سهمیه ارزی و کمک نقدی دفاع می‌کردند. آنها ظاهراً متوجه تناقض موجود در این رویکردشان نبودند و هنوز هم نیستند. مطبوعاتی که حیات و ممتشان وابسته به کمک‌های دولتی باشد ناگزیر و نهایتاً استقلالشان در معرض خطر قرار می‌گیرد. به‌علاوه، کمک دولتی به صورت یارانه یا هر شکل دیگری، در مطبوعات مانند هر بخش دیگر، به تبعیض و فساد می‌انجامد و موجب اتلاف منابع می‌شود. بررسی از منظر تحلیل اقتصادی درباره تعدد و تنوع ناشران کتاب و مطبوعات نشان می‌دهد بسیاری از آنها که اتفاقاً محصولاتشان از حداقل‌های کیفیت حرفه‌ای نیز برخوردار نیستند تنها به دلیل وجود یارانه پدید آمده‌اند و ادامه حیات می‌دهند. تالی فاسد این‌گونه کمک‌های دولتی علاوه بر اتلاف منابع و رواج فساد، تنگ‌تر شدن عرصه بر فعالان حرفه‌ای و کارآمد است. هر چه این عرصه تنگ‌تر شود کیفیت محصولات هم بیشتر تنزل می‌یابد. متأسفانه به دلایلی اغلب متولیان دولتی و حتی خصوصی تمایل چندانی به بررسی این مسئله از منظر تحلیل اقتصادی ندارند. تا زمانی که روابط اقتصادی و مالی میان دولت و مطبوعات به روشنی در معرض داوری افکار عمومی قرار نگیرد بسیار از معضلات کنونی مطبوعات در کشور را نمی‌توان چاره‌جویی کرد. مطبوعات آزاد رکن مهم جامعه مدرن در تنویر افکار عمومی، مبارزه با سوء استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی و مهار زدن بر فساد است. اما لازمه وجود و تداوم مطبوعات آزاد استقلال اقتصادی و مالی آنها از دولت است. بنابراین، تحلیل این موضوع گام مهمی برای بهبود وضع مطبوعات و قرار دادن آن در جایگاه مطلوب خود در جامعه ماست. کتاب پیش رو نخستین گام را در این جهت برداشته است، امید که این راه رهروان بیشتری پیدا کند.